

پیش‌خوانی

مروری بر اثر پژوهشی «فتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی»

شخصیت سیاسی استاد در حجاب

■ **سیداحسان جوانمرد**



به‌طوری‌که حضرت امام در سخنرانی‌های اعتراض‌آمیز خود علیه شاه وی را نصیحت می‌کرد که از نگاه به بیگانه‌گان - امریکا و اسرائیل - دست بردارد، اما اصرار شاه بر سیاست‌های امریکایی خود باعث شد نهضت اسلامی وارد فاز براندازی شود و از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۶ مبارزات گسترده فرهنگی و سیاسی در جهت زمینه‌سازی فکری و فرهنگی براندازی رژیم شاهنشاهی صورت گرفت. از ۱۹ دی ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عملیات براندازی رژیم به شکل تظاهرات مردمی و مقابله نظامی-امنیتی رژیم با آن ادامه یافت. فروپاشی رژیم شاه ایجاد نظام جدید اسلامی را نوید داد و تا زمان شهادت استاد مطهری شورای انقلاب اسلامی ایران و دولت موقت تشکیل شد و نوع نظام جدید به تصویب ملت رسید.

شهید مطهری یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای بود که بیوسته در دوران‌هایی که ذکر شد حاضر بود. مطالعه نقش ایشان در هر یک از این مراحل موضوع این نوشتار است. آنچه موجب شد چنین اثری خلق شود این بود که فعالیت‌های گسترده و مؤثر فکری استاد در دوران پیش از انقلاب باعث شده بود بعد عملیاتی ایشان در مبارزات سیاسی مغول بماند و صاحب‌نظران همواره و همه‌جا از ایشان به عنوان ایدئولوگ و متفکر یاد کنند. در این بحث تلاش خواهد شد به سؤالات اصلی و فرعی زیر پاسخ داده شود:

سؤال اصلی:

شهید مطهری در انقلاب اسلامی ایران چه نقشی ایفا کرده است؟



۱۳ بهمن ۱۳۵۷ فرودگاه مهرآباد تهران، شهید آیت‌الله مطهری در حال گفت‌وگو با مرحوم حاج‌سیداحمد خمینی

سؤالات فرعی:

۱-اساد در حوادث سال‌های ۴۱ تا ۴۳ چه نقشی داشته‌است؟

۲-استاد در حوادث سال‌های ۴۳ تا ۵۶ چه نقشی را ایفا کرده‌است؟

۳-استاد در حوادث سال‌های ۵۶ و ۵۷ چه نقشی داشته‌است؟

۴-نقش ایشان از زمان پیروزی انقلاب تا شهادت چه بوده‌است؟

فرصیه‌ها:

شهید مطهری در مقطع ۴۳-۴۱ یکی از جهت‌دهندگان اصلی مبارزه علیه رژیم شاه بود، عملکرد وی در این سال‌ها به شرح زیر است:

الف: قبل از دستگیری حضرت امام به صورت رابط بین تهران و قم

ب: در دوره دستگیری، زندان و تحت نظر بودن

حضرت امام، رهبری پنهان مبارزه

ج: تلاش برای هماهنگ‌سازی مراجع در دوره آزادی

فعالیت‌های وی در سال‌های ۵۶-۴۳ در پوشش فرهنگی و سیاسی بدین شرح است:

الف: مبارزه با ناسیونالیسم فرهنگی و باستان‌گرایی رژیم

ب: شناسایی و معرفی جریان لتقاط

ج: مقابله با جریان روشنفکری دینی (چپ‌گرا) با هدف نابودی نظر به اسلام منهای روحانیت

د: فرماندهی و هدایت مبارزات ضد رژیم.

فرصیه‌های رقیب:

الف: شهید مطهری چهره‌ای فرهنگی بود و نقش اساسی در انقلاب اسلامی نداشت.

ب: شهید مطهری در ابتدا چهره فرهنگی بود و در ایام نزدیک به پیروزی انقلاب به چهره سیاسی تبدیل شد.

درباره سابقه پژوهشی این موضوع باید متذکر شد که راجع به فعالیت‌های سیاسی استاد و نقش ایشان در انقلاب اسلامی هیچ کار جامعی صورت نگرفته است. به همین خاطر بعد سیاسی فعالیت‌های ایشان مغفول مانده است و از این رو انجام دادن چنین تحقیقی ضروری می‌نماید. همچنین هدف از نگارش این رساله روشن شدن کارکرد شهید مطهری و نقش ایشان در مراحل مختلف نهضت اسلامی است. با توجه به اینکه ایشان از شخصیت‌های برجسته انقلاب هستند، لذا بررسی زوایای زندگی سیاسی ایشان به فهم بیشتر تحولات انقلاب کمک خواهد کرد.



لایحه‌ای از چهره استاد شهید مطهری اثر کیخسرو خروش

ناگفته‌ها و خاطراتی از منش نظری و عملی استاد شهید آیت‌الله مر تضی مطهری

مواجهه استاد با مبلغ ماتریالیسم در دانشکده الهیات

■ **آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی**

آنچه پیش‌روی دارید، شمه‌ای از خاطرات منتشر نشده عالم محقق آیت‌الله‌جبار شیخ زین‌العابدین قربانی لاهیجی از استاد شهید

آیت‌الله مطهری است که به مناسبت سالروز شهادت آن بزرگ به شما تقدیم می‌شود. نگاه نافذ و روایت دقیق‌ر اوای از برخی حصال نظری و عملی استاد، نکاتی بدیع را بر علاقه‌مندان به شخصیت آن متفکر شهید می‌نمایاند که پیشتر به ندرت از آن سخن رفته است.

■ ■ ■

■ **آغاز آشنایی**

نخستین آشنایی‌ام با استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در سال ۱۳۲۷ در مدرسه فیضیه اتفاق افتاد. فروردین آن سال که سال اول طلبگی‌ام بود، با مرحوم حاج یوسف محمصی به عنوان زیارت و دیدن فرزندش - سعید محمصی - که طلبه بود، به قم رفتم و چند روزی در قم بودیم. این سفر بر کانی داشت- از جمله یک بعداز ظهری به مدرسه فیضیه رفتم. دیدم طلبه موقری لباس کرم رنگی پوشیده و به سمت جنوب مدرسه در حرکت است و طلبه‌ها به او احترام می‌گذارند.

پرسیدم: ایشان کیست؟ گفتند: مرتضی مطهری است که از فضلا و از اساتید حوزه است. در سال ۱۳۲۹ که رسماً برای ادامه تحصیل به قم رفتم، دیگر ایشان را ندیدم. می‌گفتند: به جهاتی از قم به تهران و به دانشگاه رفته است تا اینکه جلد اول اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی با مقدمه و پاورقی‌های استاد مطهری در سال ۱۳۳۲ منتشر شد. آن را از آرزوهای علمی خود یافتم و کم‌کم با ایشان ارتباط برقرار کردم، تا جایی که با هم روابط خانوادگی نیز پیدا کردیم. ما منزل ایشان می‌رفتمیم و استاد با خانواده در ایام تابستان

درباره سابقه پژوهشی این موضوع باید متذکر شد:

استاد در یکی از ملاقات‌ها فرمود: می‌خواهم بروم خدمت آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری و به ایشان عرض کنم: شما خیال می‌کنید با سکوتتان دستگاه جبار از شکنجه انقلابیون دست می‌کشد؟ این کار شما مانند این است که یکی به کسی پس‌گردنی می‌زند که اگر عکس‌العمل نشان نداد، آن‌قدر به کارش ادامه می‌دهد تا نقش بر زمین شود

به گیلان- لاهیجان - می‌آمد. در ضمن از محضر ایشان استفاده می‌کردیم و این ارتباط تا پیروزی انقلاب و هنگام شهادت برقرار بود. امیدوارم در آخرت نیز در خدمتش باشسیم و «و حسن اولئک رفیقاً» تحقق یابد.
امین یارب العالمین.
در طول این آشنایی و معاشرت با معظله، چه در تهران و چه در لاهیجان، بهره‌های فراوانی از ایشان گرفته و خاطره‌های زیادی از استاد دارم که ذکر برخی از آنها را جهت ثبت در تاریخ و ارائه یک الگوی موفق از شاگرد ویژه امام، لازم می‌دانم.

■ **خاطراتی از استاد شهید مطهری**

* استاد می‌فرمود که: امام خمینی قبل از شروع درس خارج در حوزه، به عنوان یک استاد فلسفه و عرفان در حوزه معروف بود و یکی ربانی و صمدانی شناخته می‌شد. غروب‌ها می‌آمدند جلوی یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه می‌نشستند تا وقت نماز جماعت فرامی‌رسید و در نماز شرکت می‌کردند و سپس به منزل می‌رفتند تا اینکه من و آقای منتظری تصمیم گرفتیم یک درس خارج اصول، نزدشان بخوانیم. به ایشان پیشنهاد کردیم، قبول فرمودند. من گاهی تا پنج ساعت، درباره یک درس، پیش مطالعه می‌کردم ولی امام با یک جمله، زحمت‌م را بی‌حاصل می‌فرمود!این درس، مدت‌ها با دو نفر شاگرد ادامه داشت و بعد آقای اشبح اسدالله اصفهانی به جمع ما پیوست و سپس دیگران به جمع ما اضافه شدند و سال‌ها این دوره اصول طول کشید که بسیار عمیق بود و این امر، امام را از شهرت فلسفه و عرفان، به مرحله استاد مسلم اصول و فقه، متحول و مشهور ساخت.

* روزی در زمان طاغوت، به دانشکده الهیات، واقع در سرچشمه تهران برای دیدن استاد رفتم. پیش از دیدن استاد، یکی از دوستان را دیدم، از اوضاع و احوال دانشگاه پرسیدم، گفت این روزها یک حادثه مهمی در این دانشکده رخ داده و آن اینکه یکی از اساتید- دکتر آریان‌پور- ضمن درس جامعه‌شناسی، مطالبی علیه مذهب گفت. یکی از دانشجویان به او انتقاد کرد که: چرا چنین حرف‌هایی را می‌زنی؟ اگر راست می‌گویی برو اشکالات را به آقای مطهری بگو و جواب‌ت را بگیر.

چرا افکار ما را خراب می‌کنی! تو وظیفه داری مطالب درست را بگویی نه آنکه افکار ما را خراب کنی؟!... او که نزد شاگردان، جواب منطقی برای این حرف نداشت، شروع کرد به شانزاد و حقه‌بازی که چرا علیه نظام سلطنتی حرف می‌زنی؟! من الان زنگ می‌زنم باینده شما را بگیرند و زنگ زداز طرف ساواک آمدند که آن دانشجو را ببرند. آقای مطهری گفت: تو اگر راست می‌گویی، بیا در رادیو و تلویزیون با هم مناظره کنیم و ملت ایران قضاوت کنند چرا دانشجویان را متهم می‌کنی؟!

دوستم می‌گفت: من هیچ وقت، استاد را اینگونه عصبانی ندیده بودم و در این وقت، آقای دکتر محمدی، رئیس دانشگاه وارد معرکه شد و دانشجو را خلاص کرد و دکتر آریان پور، قهر کرد و از دانشگاه رفت. وقتی که خدمت استاد رسیدم، این مسئله مطرح شد، معظله فرمودند: چیزی که مرا رنج داد این بود که یکی از اساتید پس از چند روز، رفت او را دوباره به دانشگاه آورد!

* استاد می‌فرمود: در یک شب زمستانی، چند نفر از ساواک به منزل آمدند و گفتند: با ما بیاید ساواک، با شما کار داریم! گفتم: می‌توانم یک قرآن با خود بیاورم؟ گفتند: نه، قطعاً مثنوی چطور؟ گفتند: مانعی ندارد، من هم مثنوی را برداشتم و با آنها رفتم. در آن وقت، یک مقام امنیتی مرا به اتاقش فراخواند و گفت: منظور از آوردن شما به اینجا این است که می‌خواهیم از شما یک سؤال بکنیم و آن اینکه: چرا مردم، به ویژه جوانان، به اسلام و مجالس دینی روی آوردند؟ مثلاً در سخنرانی‌های حسینیه ارشاد، ۳۰ هزار نفر شرکت می‌کنند ولی در کاخ جوانان، ۵۰۰ نفر هم شرکت نمی‌کنند؟ گفتم: در امانت حقیقت را بگویم؟ گفت: آری. گفتم: مردم از زمامداران دنیا و مراکز دادرسی بین‌المللی از قبیل سازمان ملل، شورای امنیت، دیوان دادگستری لاهه و... ناامید شده‌اند چون صداقت و عدالت در آنها نمی‌بینند، از این رو به خدا و دین و اسلام و آن‌هایی که از این امور دم می‌زنند، گرایش پیدا کرده‌اند چراکه ادیان



الهی در طول تاریخ، نشان داده‌اند که حامی مستضعفان و برقرار کننده عدل و مخالف ظلم و ستم هستند خصوصاً ما مسلمان‌ها و شیعیان که عدالت مطلقه پیامبر (ص) و علی(ع) و دیگر پیشوایان دینی را دیده و تجربه کرده‌ایم. بعد از این پرسش و پاسخ، گفت: دیگر با شما کاری نداریم، شما آزادید می‌توانید بروید و دستور داد مرا به منزل برگردانند.

* استاد با خانواده به مشهد مشرف شده بودند. در مراجعت از راه خط کناره، به لاهیجان آمدند و چند روزی در لاهیجان پیش مسا ماندند. ضمن بحث‌هایی که داشتیم، سخن از مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی‌قاضی، استاد سلوکی علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت و دیگران به میان آمد، من عرض کردم: می‌دانید دخترش با شوهرش که از معاودینند، در شهر ما زندگی می‌کنند؟ فرمود: چطور شد به لاهیجان آمده‌اند؟ عرض کردم: چون شوهرش لاهیجانی است. فرمود: وضع زندگی‌شان چطور است؟ عرض کردم: بسیار بد و در یک اتاق مستأجری هشت نفر زندگی می‌کنند؛ گاهی مقداری خمس می‌رسد به آنها می‌رانیم. فرمود: یک خانه تا ۷۰ هزار تومان برای آنها بخر، پولش را من می‌دهم؛ من هم توسط بعضی از دوستان، ۷۵ هزار تومان مرحمت کرد و فرمود: آن ۵هزار تومان را هم فرش و مایحتاج زندگی برای آنها تهیه کن!

* استاد با دو نفر از تجار، برای دیدن آیت‌الله منتظری - که در خلخال تبعید بود- رفته بود و در بازگشت به لاهیجان، نزد آمد و شنب را پیشم ماند. در آن ایام، تازه از زندان بیرون آمده بودم، ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج از کشور بودم و هیچ کاری نمی‌توانستم انجام بدهم. استاد فرمود: در تهران، خیابان تاج، مسجدی است به نام مسجدالفضل، پیش‌نماز ندارد، بیایید تهران، در آن مسجد پیش‌نمازی کنید، منبر آنجا را دوستان ما اداره خواهند کرد. من عرض کردم: با وضعیت من من دارم و ساواک سایه به سایه دنبال‌م هست، شما این کار را صلاح می‌دانید؟ فرمود: آری. من هم قبول کردم و تنها به تهران رفتم و در اتاقی جنب مسجد اقامت کردم. ظهرها و شب‌ها در آنجا نماز می‌خواندم و منبرهای فواج و مناسبت‌ها را آقایان ناطق نوری، معزی و خود استاد می‌رفتند.

بعدازظهرهای پنج‌شنبه با آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی در دفتر مسجد، جلسه‌ای پیرامون نهج‌البلاغه و تبادل اخبار داشتیم و روزهای‌دوشنبه، جلسه‌ای پیرامون ولایت‌فقیه و اسفار با ایات: آقازشی شیرازی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، آقا علی گلپایگانی و آقا‌سید اسماعیل موسوی زنجانی داشتیم. تازه داشت مسجد پررونق می‌شد که ساواک به هیئت امنا و شخص من فشار آورد که حوا اقامه نماز جماعت در آنجا را نذارم و مرا از مسجد بیرون کرد! دوباره به گیلان برگشتم و مبتلا به تیفویذ شدم و چهل روز بستری گردیدم که کسی امید زنده ماندنم را نداشت! گاهی از شب‌ها، حضرت استاد تلفن می‌زد و از حالم خبر می‌گرفت ولی کم‌کم حالم خوب شد. * در این ایام که در لاهیجان بودم، از لحاظ زندگی، خیلی در ضعیفه بودم. استاد فرمود: یک کار نیمه‌تمامی دوستانم می‌کردند که با زندان رفتن آقای عبدالعجید معادپخواه، کار تعطیل شده و خوب است شما آن را انجام دهید. بودجه‌ای هم دارد و بودجه آن را آقای هاشمی فراهم کرده است و آن کار، تهیه نهج‌البلاغه موضوعی است و بنده قبول کردم. استاد اوراق و مدارک مربوطه را برام فرستاد و من هم شبانه‌روز، وقتم را برای تکمیل آن گذاشتم و بیش از یک ثلث آن را نوشتم. به مرور، حدود ۴۰ هزار تومان به من کمک شد.

پس از مدتی آقای معادپخواه از زندان بیرون آمد و به لاهیجان آمد و مهمانم شد. من هم آن اوراق را به مشارالیه تحویل دادم و با خود برد و پس از مدتی آن را تکمیل و چاپ کرد. ولی از ایشان گله دارم که در آن کتاب، نه از من و نه از عزیزان دیگری که در تهیه آن، همکاری کرده بودند یاد می‌شود. می‌خواهد، از شما می‌خواهم انجام داده است- در صورتی که ایات: مهدوی کنی، محمد خاتمه‌ای، امامی کاشانی، هاشمی رفسنجانی و... در خلق آن نقش داشته‌اند!

* روزی به دفتر شرکت سهامی خاتم‌میر رفتم تا مقدمات چاپ کتاب «اسلام و حقوق بشر» را فراهم کنم. پس از لحظاتی حضرت استاد به آنجا آمد و شدیداً ناراحت بود. از علت ناراحتی‌اش پرسیدم، فرمود: آیت‌الله ربانی شیرازی را گرفته‌اند، شنیدم انقدر شکنجه‌اش داده‌اند که دندان‌ها و قکش را شکسته‌اند! می‌خواهم بروم خدمت آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری و به ایشان عرض کنم: شما خیال می‌کنید با سکوتتان دستگاه جبار از شکنجه انقلابیون دست می‌کشد؟ این کار شما مانند این است که یکی به کسی پس‌گردنی می‌زند، اگر عکس‌العمل نشان نداد، آن‌قدر به کارش ادامه می‌دهد تا نقش بر زمین شود در صورتی که اگر آن پس‌گردنی خورده هم، یک سلفمه، لگد با مشت حواله کند، ضارب، دست خواهد کشید!

* یک روزی در محضر استاد، سخن از عرفان واقعی به میان آمد حضرت استاد فرمود: کسی که دارای عرفان راستین است، حجب از مقابل او برداشته می‌شود؛ به مکنونات دل آگاه و گاهی یکی روزی در محضر استاد، سخن از عرفان واقعی به میان آمد حضرت استاد فرمود: کسی که دارای عرفان راستین است، حجب از مقابل او برداشته می‌شود؛ به مکنونات دل آگاه و گاهی

روزنامه جوان | شماره ۵۰۸۲

در حال خواب می‌تواند پاسخ‌های علمی مسائل را بدهد! آنگاه فرمود: همین همشهری شما آیت‌الله بهجت، از لحاظ عرفان، به جایی رسیده در حالی که خوابیده است، مشکل‌ترین مسائل را از او پرسیدم، او جواب خواهد داد!

* روزی در منزل استاد در قلپک خدمت ایشان رسیدم. پشت میز تحریر بود و بسیار مبتهج می‌نمود. کتاب «جدال با مدعی» را مطالعه می‌کرد و چهارم عکس از آقای قاضی، علامه طباطبایی، ارباب اصفهانی و مرحوم پدرش، بالای سرش بود. عرض کردم: چرا این عکس‌ها را بالای سرتان زده‌اید؟ فرمود: این درس‌ها و کتاب‌ها در من ایجاد آرامش نکرده است، بلکه شیوه‌های رفتاری این بزرگواران بوده که در من ایجاد سکون و آرامش کرده است. آنگاه فرمود: اخیراً درسی در حوزه تحت عنوان: «نقدی بر مارکسیسم» می‌دهم که حدود ۱۵۰ کتاب در این رابطه فراهم کرده‌ام که از جمله آنها همین کتاب «جدال با مدعی» است و بعضی از طلبه‌ها مسائل را خوب می‌فهمند، امیدوارم که آنها به شکل کتاب درآید(که در آمد).

* استاد فرمود: هنگامی که امام خمینی(ره) در نجف بود، به اتفاق همسرم به نجف رفتم. من در خدمت امام و خانم در اندرون، خدمت خانم امام، ماندیم و شام برای ما مقداری بگوشت و نان و مقداری سبزی و چند عدد پرتقال - شاید سه عدد- آوردند و علی‌الظاهر در اندرون نیز چنین بود. وقتی که از خانه امام بیرون آمدم، خانمم گفت: خانم امام از من پرسید: آقای شما نیز این‌قدر سختگیر است؟ گفتم نه! آنگاه استاد فرمود: من به خانمم گفتم: این‌کار امام، به جهت هم‌دردی با فرزندان معنوی ایشان است که در زندانند یا در شرایط ویژه‌ای قرار دارند و دست‌رسی به زندگی خوب ندارند، امام، مثل مولا علی(ع) عمل می‌کند که فرمود: (تضع من نفسی بان یقال هذا امیرالمومنین و لاشار کهم فی مکاره الدهر...)

* یکی روزی در منزل، خدمت استاد رسیدم، فرمود: اخیراً کتاب به نام ۲۳ سال منتشر شده که وحی، ارتباط پیامبر اسلام با عالم غیب و عصمت و مسائلی از این قبیل را زیر سؤال برده و بسیاری از مقدسات را مورد تردید یا نفی قرار داده است. عرض کردم: نویسنده آن کیست؟ گفت: به نظرم علی دشتی با همکاری علی‌نقی منزوی باشد. آنگاه مجله‌ای را که به نظرم به نام کاوه بوده و در آلمان به زبان فارسی منتشر می‌شد، ارائه فرمود و مقاله‌ای در آن به

د

استاد به من فرمود: پاسخگویی به کتاب ۲۳ سال بودجه می‌خواهد از شما می‌خواهم این کتاب را ببرید قم به مراجع ثلاث قم: آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی مرعشی نشان بدهید و خطر را یادآوری کنید و بگویید: چه مصرفی برای سهم مبارک امام(ع) بهتر از این مورد سراغ دارید که دشمن در این کتاب، بی‌اعتباری اساس اسلام و دین را هدف قرار داده است!؟

قلم علی دشتی نوشته شده بود که منطبق با فرایز از آن کتاب بود. سپس به من فرمود: من می‌توانم جواب این کتاب را بدهم، لیکن ممکن است بعضی خیال کنند که ما روی تعصب و ارادت خاصی که به پیامبر اسلام(ص) داریم، این کتاب را نوشته‌ایم. از این رو با چند نفر از نویسندگان که روشنفکران نیز آشنا قبول دارند، از قبیل: محبط طباطبایی، حسن صدر، زریاب خوبی، عبدالحسین زرین کوب صحبت کرده‌ام و هر کدام آنها اعلام آمادگی برای پاسخگویی به این کتاب کرده‌اند ولی نوشتن این کتاب بودجه، می‌خواهد، از شما می‌خواهم این کتاب-۲۳ سال-را ببرید قم به مراجع ثلاث قم: آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی مرعشی نشان بدهید و خطر را یادآوری کنید و بگویید: چه مصرفی برای سهم مبارک امام(ع) بهتر از این مورد سراغ دارید که دشمن در این کتاب، بی‌اعتباری اساس اسلام و دین را هدف قرار داده است!؟

بنده هم کتاب ۲۳ سال را گرفتم و در قم خدمت مراجع ثلاث رسیدم و جریان را عرض کردم. خوشبختانه هر کدام از آن سه بزرگوار اعلام تقیتل ۱۰۰ هزار تومان، جهت تدوین ردّیه این کتاب فرمودند و به تهران برگشتم. خدمت استاد رسیدم جریان را عرض کردم، استاد بسیار خوشحال شد، لیکن این جریان در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب بود که بعضی از آن نجیبگان، به خارج رفته و خود استاد سرگرم مسائل انقلاب و بعد هم تمسیت استقرار ارکان آن بودند و سرانجام خود او نیز نخستین هدف دشمنان قرار گرفت و شهید شد. متأسفانه این کتاب نوشته نشد و جای آن، هنوز خالی است؛ گرچه حضرت آیت‌الله سبحانی یک جلد ردّیه علیه آن کتاب را به نام «راز بزرگ رسالت» نوشته و جلد دومش را وعده فرموده‌اند، اما آن هدف بزرگ، هنوز انجام نگرفته است.

۱۳۵۷.بیانات مرتضی مطهری، سعیدعلی خاتمه‌ای،محمد جوانمرد و اکبرهاشمی رفسنجانی در حاشیه یکی از اجلاس‌های انقلاب